

## بازتاب جلوه‌های پیر در عرفان

### مرتضی کریمی‌نیا

دکتری زبان و ادبیات فارسی، عضو هیات علمی دانشگاه فرهنگیان همدان، پردیس شهید باهنر

#### چکیده

پیر یکی از کلیدی‌ترین اصطلاحات و نمادهای عرفانی است که در تمام احوال و مقامات سیر و سلوک برای سالک جای او را هیچ کتاب و دفتری نمی‌توان بگیرد. اهل عرفان برای گسستن انسان از تعلقات مادی و برداشتن حجاب بشری و همچنین عروج روح انسان به عالم علوی به مریدی عرفانی نیاز دارد که اصطلاحاً «پیر» نامیده می‌شود تا به کمک و ارشاد وی بتواند از عقبات و مشکلات طریقت عبور کرده و راه پرخطر سلوک را طی کند و به سر منزل حقیقت برسد. پیر کسی است که مشکلات طریقت را آزموده و راه رسیدن به حقیقت را پیموده است. حضور او هم حضور ظاهری و فیزیکی است و هم حضور معنوی و باطنی. به عبارت دیگر در طریقت هر سالکی پیر مشخصی دارد که او را با حضور فیزیکی و معنوی خود گام به گام پیش می‌برد و خطرات گمراهی را به او نشان می‌دهد و نمی‌گذارد که قدمی اشتباه بردارد و از راه راست حقیقت که راه زندگی و خداست دور گردد. این صاحب ولایت در میان آثار شاعران عرفانی به وفور دیده می‌شود و عارفانی همچون سنایی، عطار، مولانا و حافظ بدان اشارات زیادی کرده‌اند. این مقاله که با روش توصیفی و تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای صورت گرفته است بر آن است به شخصیت پیر و صفات او در آثار عارفان همراه با شواهد شعری بپردازد.

واژه‌های کلیدی: عرفان، پیر، سیر و سلوک، شاعران عارف

**مقدمه**

سیمای پیر در عرفان اسلامی دارای جایگاه ویژه‌ای است. سالکان طریقت برای گذراندن مقامات سیر و سلوک و وصول به حقیقت باید تحت نظر پیری کامل و مرشدی وارسته و به حق پیوسته باشند که با تهذیب و تزکیه وجودش از هواهای نفسانی خالی شده و امیال دنیا دوستی و دنیا پرستی را در خویش کشته باشد. اوست که می‌تواند مریدان را در سایه‌ی حمایت خود بی‌پرورد و رموز عرفانی را در گوش جان‌شان زمزمه کند و آنان را از عقبه‌ها و گردونه‌های مخوف عبور دهد و به سرچشمه‌ی حقیقت برساند. و متصوفه بسیاری بر وجود شیخ و مراد در این راه تاکید ورزیده اند و آن را ضروری شمرده‌اند. کتاب‌های عرفانی نیز کم و بیش، به ترسیم و توصیف سیمای پیر پرداخته‌اند و اهمیت و لزوم آن را به روشنی برشمرده‌اند که در این میان حدیقه سنائی، منطق الطیر عطار، مثنوی مولوی و دیوان حافظ دارای اهمیت خاص و نقش بنیادی بوده‌اند. با نگاهی عمیق به واژه پیر و بررسی تجلی شخصیت عرفانی او و وجودش در ادبیات عرفانی در ابتدا و سپس در آثار این شاعران و عارفان بزرگ می‌توان به اهمیت و تاثیر سیمای پیر در هر یک از آثار فوق و جامعه آن زمان دست یافت، مقایسه سیمای پیر در این چهار اثر در روشن شدن هر چه بهتر برخی از زوایای اعمال و رفتار پیر و درک صحیح این متون بی‌تاثیر نخواهد بود. یکی از مفاهیمی که در عرفان به مانند تمام آثار تمثیلی عرفانی به آن توجه شده است بحث پیر یا راهنما و نقش آن در هدایت سالک یا عارف در طی سفر است. عارفان در مواضع گوناگون با ذکر داستان‌ها و حکایات متعدد از تربیت و ترشیح سالکان و مریدان طریقت تحت ارشادات پیران آگاه و با تجربه سخن گفته‌اند. این مقاله که با روش توصیفی و تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای صورت گرفته است بر آن است به شخصیت پیر و صفات او در شاعران عرفانی همراه با شواهد شعری بپردازد.

**روش تحقیق**

نوع روش تحقیق در این مقاله به صورت توصیفی است نگارنده ابتدا به فیش برداری از موضوعات مرتبط و نیز استخراج ابیات مرتبط پیر در آثار عرفانی پرداخته و بعد از اتمام فیش برداری به تلفیق و دسته‌بندی آنها و سپس به تجزیه و تحلیل مطالب پرداخته و در پایان از بررسی‌های انجام شده در این آثار نتیجه‌گیری‌های لازم به عمل آمده است که در ادامه از نظر خواهد گذشت.

**عرفان**

عرفان گذرگاه رسیدن به خداست و صوفی کسی است که باید در این راه جان فدا کند و هستی خود را بگذرد و نیست شود تا در حق هست شود. عرفان راه کشف و شهود باطنی را به روی عارف و صوفی می‌گشاید- که راهی بس طولانی و دشوار است- و باید از تمام آنچه غیر خداست و از تمام تعلقاتش بگذرد و تنها به حق پیوندد.

عرفان، شناختن حق تعالی، خداشناسی و در اصطلاح مراد، شناسایی حق است و نام علمی است در علوم الهی که موضوع شناخت آن حق و اسماء و صفات او است و بالجمله راه و روشی که اهل الله برای شناسایی حق انتخاب کرده‌اند عرفان می‌نامند. عرفان و شناسایی حق به دو طریق میسر است یکی به طریق استدلال در اثر به مؤثر و از فصل به صفت و از صفات به ذات و این مخصوص علما است. دیگری به طریق تصفیه باطن و تخلیه‌ی سرّ از غیر و تخلیه روح و آن طریق معرفت خاصه انبیاء و

اولیاء و عرفا است و این معرفت کشفی و شهودی را هیچ کس میسر نیست مگر به سبب طاعت و عبادت قلبی و نفسی و قلبی و روحی و سری و خفی و غرض از ایجاد معرفت شهودی است. (لاهیجی، ۱۳۳۷: ۷)

کشف و شهود یا عمل عرفانی، عملی است که بر اساس نوعی آگاهی صورت می‌پذیرد و انجام آن نیز خود موجب پیدایش نوعی معرفت می‌گردد. بدین ترتیب وقتی از عرفان عملی سخن به میان می‌آید، منظور این است که شخص سالک از طریق مقامات یعنی زهد، ورع، عمل به احکام ظاهری و باطنی قلب خود را از هرگونه هوی و هوس پاک ساخته و دل خویش را برای اشراقات ربانی و تجلیات الهی آماده می‌سازد. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۹: ۹۳)

### تصوف

«تصوف» مصدر باب تفعیل عربی، مصدری است که از اسم ساخته شده به معنی صوف پوشیدن و پشمینه پوشی است. چنان که تقمص در همین باب از قمیص به معنی پیراهن گرفته شده و به معنی پیراهن پوشیدن است. از میان وجوه اشتقاق مختلفی که برای کلمه صوفی و تصوف بیان شده است، منسوب داشتن آن به صوف به معنی پشم، از نظر قواعد صرف عربی بیشتر قابل قبول است. تصوف اسلامی به یک جریان معنوی و دینی که بر نوعی شناخت و معرفت خاص استوار گشته است، انواع مختلف و متعددی دارد. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۹: ۱: ۸۸)

تصوف هم یک تعریف دارد و هم هزاران؛ یک تعریف دارد اگر بپذیریم خلاصه تصوف و درویشی این است که: «آدمی زاده تا آنجا که می‌تواند همه خصلت‌های نیک را دارا شود و همه خوی‌های بد و نکوهیده را از خود دور سازد» همه تصوف همین است؛ بلکه خلاصه و عصاره همه ادیان و مذاهب و مکاتب فلسفی نیز همین است. اما تصوف هزاران تعریف دارد؛ زیرا به عدد هر یک از صوفیان، تعریفی صوفیانه برای تصوف می‌توان یافت وانگهی، تصوف شیوه یا طریقه واحد مشخصی نیست. تصوف عشق است و طبیعی است که عشق هیچ کس عیناً مشابه عشق دیگری نیست به بیان صوفیانه، عشق حال است یا بیان حال، و حال همچنان که از نامش پیداست، هرگز بر دوام نیست و ناپایدار است. (حلبی، ۲۴: ۱۳۸۳)

درباره تعریف تصوف اظهارنظرهای متعددی از سوی دانشمندان و عارفان ارائه شده است که می‌توان وجه مشترک آن‌ها را توجه به جنبه عملی و طریقت دانست، در حالی که در عرفان جنبه نظری و اعتقادی اصالت دارد. بنابراین از قرن دوم هجری قمری، نام صوفی و جماعت صوفیه در کشورهای اسلامی پیدا شده و نظر فقیهان و متشرعان و نیز حکیمان و فیلسوفان را به خود جلب کرده است.

### پیر از دیدگاه عرفا

در متون عرفانی فارسی، پیر راهنما و مرشدی است که با دستگیری از سالک و هدایت او، وی را گام به گام در طریق سلوک پیش می‌برد و با تربیت معنوی و اصلاح معایب نفسانی وی، او را به سر منزل مقصود می‌رساند. پیر در تصوف قطب دایره‌ی امکان و متصدی تربیت و تهذیب اخلاقی و معنوی و روحانی سالک و مایه‌ی اتصال یافتن سالک به حق است و از این فرمان او بی‌چون و چرا و دلیل و امکان در هر بابی مطاع است.

سجّادی، درباره پیر بیان می‌کند، پیر در اصطلاح عرفانی به مرشد و مراد گفته می‌شود و در آثار شاعران مختلف به صورت پیر مغان، پیر گلرنگ، پیرمیکده، پیر می‌فروش آمده است. سجّادی، اصطلاح پیر مغان را در معنای رهبر کامل روحانی به کار برده است. (سجّادی، ۲۱۷: ۱۳۷۳).

امام محمد غزالی می‌گوید: سالک چون حجاب‌ها را پشت سر گذاشت مثل او چونان کسی است که طهارت کرده و آماده نماز است. پس اکنون وی را امام حاجت بود که به وی اقتدا کند و آن پیر است، که بی پیر رفتن راست نیاید که راه پوشیده است و راه‌های شیطان به راه حق آمیخته است و راه حق یکی است و راه باطل هزار چگونه ممکن است بی دلیل راه بردن؟» (غزالی، ۱۳۹۰: ۴۴۸).

در فرهنگ اصطلاحات عرفانی، پیر به انسان کاملی اطلاق می‌شود که مراحل تصوف را به قدم اخلاص پیموده و به حقایق رسیده باشد تا بتواند دیگران را ارشاد کند و تربیت آنان را به عهده بگیرد. (گوهرین، ۱۳۸۸: ذیل پیر).  
قشیری نیز به نقل از بایزید بسطامی مرید بدون پیر را سرسپرده دیو می‌داند و گوید: «و مرید باید که شاگردی پیر کرده بود که مرید که ادب از پیر نگرفته باشد از او فلاح نیاید و این که بویزد می‌گوید که هر که را استاد نبوده باشد امام او دیو بود.» (قشیری، ۱۳۸۸: ۷۲۴).

### پیر و عرفان

در میان تمامی فرق صوفیه، پیر دارای مقام و اهمیت فوق‌العاده است؛ زیرا تحت رهبری و ارشاد اوست که سالک و مرید می‌تواند در جهت تکامل روحی خود گام بردارد و به کمال مطلق که هرف غایی تصوف و عرفان است نائل شود.  
پیر در عرفان، چنان جایگاه والایی دارد که گاه از او به عنوان قبله حاجات معنوی مریدان یاد شده است. همچنین هر کدام از مشایخ صوفیه، در تعلیم و تربیت مریدان، بخشی از امور آنان را عهده‌دار می‌شدند و از این لحاظ نیز عناوین مختلفی چون «پیر طریقت، پیر خرقه، پیر صحبت، پیر مقراض، پیر تعلیم، پیر تربیت، پیر دلیل و پیر نظر» برایشان اطلاق می‌گردیده است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۲).

تفاوت پیر در عرفان با دیگرانی که در شیوه‌های دیگر جایگاه راهنما دارند در این است که تعلیم پیر، تعلیم عاشقانه است. او با چشیدن عشق به سالک، او را به حدی از توان می‌رساند که تمام راه را بی‌آنکه احساس ماندگی و درماندگی کند، سرشار از شادی طی کند و به فرمان‌های او چشم بدوزد و آن‌ها را به عمل درآورد.  
از آنجا که بنیاد معرفت عرفانی بر حضور پیر نهاده شده است داشتن پیر و مراد برای هر کسی که مرید باشد لازم است و بدون داشتن پیر و مراد پیمودن این راه سخت و پر خطر مقدور نیست. و بدون پیر هرگز نمی‌توان عرفان را پیمود. عاشق برای رسیدن به حضرت معشوق باید در دست کامل واصل، بی اراده باشد تا دل پیر دل آگاه که مظهر آیه شریفه‌ی انی جاعل فی الارض خلیفه است. از اینرو وجود پیر لازم؛ بلکه واجب است و هم تسلیم بودن در دستان پیر سفارش صوفیان است.

### بازتاب جلوه‌های پیر در آثار عرفانی

در بسیاری از داستان‌های عرفانی، با ظهور پیر به عنوان حامی انسان نیازمند یا سالک مواجه هستیم. پیر را به عنوان یک شخصیتی واقعی که، در زاویه‌ی خانقاه اقامت دارد و راهنمایی مریدان خود را بر عهده می‌گیرد، می‌شناختند. چهره‌ی پیر نه تنها، در رؤیا بلکه در حالت هشیاری نیز ظاهر می‌شود. (شایگان فر، ۱۵۱: ۱۳۸۰).  
عطار، در منطق‌الطیر به جای اصطلاح پیر مغان، ترکیب بیدار جان را به کار برده‌است که این دو واژه هم معنی هستند؛ و این واژه به کسی اطلاق می‌شود که در وادی سیر سلوک به مرحله‌ی کمال رسیده باشد. عطار چنین بیان می‌کند: هنگامی که شیخ و پیر ما این خواب را دید، گفت درد و دریغ بر این زمانه.

چون بدید این خواب بیدار جهان  
گفت دردا و دریغا این زمان  
(عطار، ۶۸: ۱۳۸۳).

عطار نیشابوری پیر را در شخصیت‌های مختلف از جمله حیوانات، دیوانگان (عقلاء مجانین) گدایان، افراد ناشناس و امور انتزاعی مثل خرد، دانش، طبیعت، در کنار خود او و عارفان شناخته و سرشناسی از همان شخصیت‌هایی چون بایزید و ابوسعید ابوالخیر به نمایش درآورده است. نمونه شخصیت‌پردازی پیر در قالب حیوانات، هدهد است که در منطق الطیر، نقش پیر و مراد را در سلوک مرغان به سوی سیمرغ بر عهده دارد. پیر در منطق الطیر هدهد است؛ زیرا هدهد مرغان را فقط به سیمرغ راهنمایی می‌کند. پیر ضمن راهنمایی به او شور و التهاب نیز می‌دهد تا جایی که هیچگاه ناامید نشود به عبارت دیگر نقش راهبردی و پیشوایی خود را به نحو احسن انجام می‌دهد. زیرا در هر مرتبه و مقامی که سالک به آن می‌رسد عشق و طلب را در او به غلیان درمی‌آورد و جالب‌تر این که هیچ گاه او را از رفتن باز نمی‌دارد؛ بلکه رسالت خود را تا آخر به پایان می‌برد. سیمای پیر و گفتگو میان او و مرید، قالب و محتوای بیشترین بخش آثار او را تشکیل می‌دهد. شاید تأثیر ادبی داستان دلکش، رمانتیک و طولانی شیخ صنعان او و رابطه مریدان و مراد و سردرگمی آنها در ماجرای عشق زمینی این شیخ، در حقیقت یکی از مهمترین عناصر عارفانه رابطه مرید و مراد باشد که در بهترین صورت ادبی در متن داستان منطق الطیر به نمایش درآورده است.

عطار در منطق الطیر بر ضرورت و لزوم پیر برای مرید حق تصریح و تأکید می‌کند:

گر تو بنشینی به تنهایی بسی	راه نتوانی بریدن بی کسی
پیر باید راه را تنها مرو	از سر عمیا در این دریا مرو
پیر مالا بد راه آمد تو را	در همه کاری پناه آمد تو را
چون تو هرگز راه نشناسی ز چاه	بی عصاکش کی توانی برد راه؟
نه تو را چشم است و نه ره کوتاه است	پیر در راحت قلاووز ره است

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۳: ۹۴).

پیر غزنه سنایی به طور مستقیم و صریح، فقط در ابیاتی پراکنده از دیوان و حدیقه‌اش به لزوم پیر اشاره می‌کند:

پای پیری گیر اگر خواهی که پروازی کنی	چون شکستی بت روا باشد که بر بتگر زنی
--------------------------------------	--------------------------------------

(سنایی؛ قصیده ۱۸۷: ۱۳۴۸).

او در مثنوی‌هایش، بیشتر به لزوم پیر در سلوک پرداخته است. در ابیات زیر از موانع راه حق، سخن گفته و رفع حیرانی سالک و شش دره و سوخته نشدن پر پرواز او را درگرو باز نماندن رهبر از سالک می‌داند.

اندر این ره هزار دربندست	بسته هردری دو صد بندست
گر دو صد ساله ره بپرانی	به یکی در گذشته نتوانی
سالکان اندر این ره از هر در	دان که بیش است صد هزار به سر
همه حیران و بازپس مانده	آیت عجز راه بر خوانده
تو درون آی کت ره آموزند	وز دوصد روت دانش افروزند
روی از اول که سوی راه کنی	راه بر چشم خود سپاه کنی

برگذر تا صف ملک بینی  
از تو چون بازماند رهبر تو  
اوقاتادی زیبای و ماندی فرد  
بر ر ه بیرهی فروماندی  
هر یکی را یکی فلک بینی  
دان که شد سوخته دو شهپر تو  
همچو سی مهره‌های ششدر نرد  
اهدنا الصراط برخواندی  
(سنایی، ۱۳۴۸: ۵۸).

پیر سنایی مرد خرابات عشق است و مانند پیر حافظ، صفای سینه‌اش جام جهان بین است و همه عالم:  
در خرابات عشق مردانند  
چون کند روشن از صفا  
رو به درگاه پادشاه نهد  
که زمین چون فلک بگردانند  
سینه همه عالم شود چو آیینه  
داغ بر روی مهر و ماه نهد  
(سنایی، ۱۳۴۸: ۶۱)

مولانا پیش از آن که با ابیاتی به صورت مستقیم مقام والای پیر را در عرفان به مخاطب معرفی کند و اهتمام خود را نسبت به ولی کامل بیان کند، با قالب کلی اثرش و پیرنگ حکایت آغازین و صحنه پابره‌نه و مضطر دودیدن پادشاه به مسجد و گریان به خواب رفتن و رؤیت پیر در خواب و بعد، تعبیر شدن آن خواب، به بهترین وجه، جایگاه رفیع پیر و اندیشه انسان کامل و مقام اولیاء را در عرفان به نمایش می‌گذارد. در حکایت پادشاه و کنیزک به نقش پیر اشاره می‌کند.  
چون رسید آن وعده‌گاه و روز شد  
بود اندر منظره شه منتظر  
دید شخصی فاضلی پرمایه‌ای  
می‌رسید از دور مانند هلال  
آفتاب از شرق اخترسوز شد  
تا ببیند آنچه بنمودند سر  
آفتابی در میان سایه‌ای  
نیست بود و هست بر شکل خیال  
مولانا، پیر را نایب حق می‌گوید و بعد، از گفته خود، عدول می‌کند و او را باحق یکی می‌خواند:  
چون خدا اندر نیاید در عیان  
نه غلط گفتم که نایب با منوب  
نه، دو باشد تا تویی صورت پرست  
پیش او یک گشت کز صورت برست  
(مثنوی، دفتر اول، ۱۳۸۷).

از نظر مولانا، اولیای حق از جنس خلق نیستند، چون همه صفات خلقی آنان، فنا یافته و از عالم محسوسات درگذشته‌اند. آنها جان هستند نه جسم و نسبتی با طین ندارند. مسجودند نه ساجد:

باز عقلش گفت: بگذار این حول  
خواجه را چون غیر گفتمی از قصور؟  
خواجه را که درگذشته‌ست از اثر  
خواجه را جان بین مبین جسم  
خواجه را از چشم ابلیس لعین  
همره خورشید را شب پر مخوان  
چون مبدل گشته‌اند ابدال حق  
خل دوشاب است و دوشاب است خل  
شرم دار ای احوال از شاه غیور  
جنس این موشان تاریکی مگیر  
گران مغز بین او را مبینش استخوان  
منگر و نسبت مکن او را به طین  
آنکه او مسجود شد ساجد مدان  
نیستند از خلق برگردان ورق

(مثنوی، دفتر ششم، ۱۳۸۷)

مقام و جایگاه پیر در شعر حافظ نیز بسیار بالاست. او گشاینده در سرای معنی و دولت است.

آن روز بر دلم در معنی گشوده شد      کز ساکنان درگه پیر مغان شدم

(حافظ، غزل ۳۲۱)

حافظ بارها به ضرورت پیر در امر سلوک تصریح می‌کند، این قبیل سخنان او بیشتر حاکی از علاقه بسیار زیاد او به این موضوع عرفانی و جذبات و تأثیرات معنوی آن بر فرد به طور کلی و یافتن حقیقت دین در وادی تصوف راستین است، نه یک سیر و سلوک تمام عیار صوفیانه. در اول دیوانش، این بیت زیبا را در لزوم پیر، در وسط غزل هفت بیته قرار داده و از او به سالک نیز تعبیر کرده است. در شعر حافظ «سالک» هم به مرید و هم به مراد، گفته شده و در این جا به هر دو معنی تواند بود و البته، یادآور داستان شیخ صنعان نیز هست. (انوری، ۱۳۷۶: ۱۸۶).

به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید      که سالک بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزلها

(حافظ، غزل ۱)

در غزلی دیگر، شرحی از احوال خود و حیرت و وحشت و گم‌گشتگی خویش در این مسیر می‌گوید و ناامیدانه پیر و کوکب هدایتی را جستجو می‌کند و درمانده، به عنایت و عشق حق امید می‌بندد:

در این شب سیاهم گم‌گشت راه مقصود      از گوشه‌ای برون آی ای کوکب هدایت  
از هر طرف که رفتم جز وحشتم نیفزود      زنهار از این بیابان وین راه بی‌نهایت  
ای آفتاب خوبان می‌جوشد اندرونم      یک ساعت بگنجان در سایه عنایت  
این راه را نهایت صورت کجا توان بست؟      کش صد هزار منزل بیش است در بدایت  
عشقت رسد به فریاد ار خود بسان حافظ      قرآن زبر بخوانی در چارده روایت  
(حافظ؛ غزل ۹۴)

## نتیجه‌گیری

آنچه سالک در سیر و سلوک روحانی و پرمخاطره به آن نیاز شدید دارد وجود رهبر و راهنمای روحانی است که خود تجربه این راه را داشته و با کم و کیف سفر آشنا باشد که در تصوف اسلامی از این رهبر به عنوان شیخ یا پیر نام برده می‌شود که وی معتبرترین پشتوانه هدایت سالک ناجی وی از خطرات احتمالی در مسیر طریقت می‌باشد. یکی از عناصر بنیادین عرفان عملی که بخش اعظمی از اندیشه‌های عارفانه عارفانی چون حافظ، عطار، سنایی و مولانا را به خود اختصاص داده است پدیده پیر و ضرورت حضور معنوی او در معیت سالکان عرصه وصال است؛ واژه پیر از پربسامدترین واژگان در آثار آنان است که از جنبه‌های لغوی و اصطلاحی قابل بررسی می‌باشد.

پیر در عرفان از هر موقعیت و فرصتی برای انتقال افکار و اندیشه‌های خود به مریدان و شاگردان خود استفاده می‌کند. ارشاد مریدان گاه به شیوه‌ی اندرزگویی انجام می‌شود و گاه با بیان تمثیلات و حکایات کوتاه و بلند که هدف پیر از بیان این حکایات همان اندرزگویی و هدایت و ارشاد است.

### منابع و مأخذ

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین. (۱۳۸۹). *دفتر عقل و آیت عشق*، چاپ چهارم، تهران: طرح نو.
۲. حلبی، علی اصغر. (۱۳۸۳). *جلوه‌های عرفان و چهره‌های عارفان*، تهران: انتشارات قطره.
۳. حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد. (۱۳۹۱). دیوان حافظ، به کوشش خلیل خطیب‌رهبر، تهران: انتشارات صفی‌علیشاه.
۴. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۵. سجادی، سیدجعفر. (۱۳۷۳). *فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*، تهران: طهوری.
۶. سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۴۸). *مثنوی‌های حکیم سنایی*، به اهتمام مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. شایگان‌فر، حمیدرضا. (۱۳۸۰). *نقد ادبی*، تهران: دستان.
۸. عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۳). *منطق‌الطیر*، به کوشش سیدصادق گوهرین، چاپ بیستم، تهران: علمی و فرهنگی.
۹. غزالی، محمد بن محمد. (۱۳۹۰). *کیمیای سعادت*، با مقدمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: نگاه.
۱۰. قشیری، عبدالکریم بن هوازن. (۱۳۸۸). *رساله قشیری*، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، چاپ دوم، تهران: زوار.
۱۱. لاهیجی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۳۷). *شرح گلشن راز شیخ محمد شبستری*، به تصحیح کیوان سمیعی، تهران: کتابخانه محمودی.
۱۲. گوهرین، سیدصادق. (۱۳۸۸). *شرح اصطلاحات تصوف*، تهران: یاران.
۱۳. مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی. (۱۳۸۷). *مثنوی معنوی*، تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: انتشارات توس.



# Reflections and Manifestations of Pierre in Mysticism

Morteza Kariminia

*Ph.D. in Persian Language and Literature, Faculty Member of Hamedan Farhangian University, Shahid Bahonar Campus*

---

## Abstract

Pir is one of the key mystical terms and symbols that no book or office can be replaced by any book or office in all situations and officials of the journey and conduct for the al-Salk. In order to dissociate human beings from material belongings and remove the human veil, as well as the ascension of the human soul to the Alevi world, the mystic needs a mystical disciple, so that with his help and guidance, he can pass through the backwards and problems of the path of the way of conduct and reach the home of truth. The old man is the one who has tested the problems of the way and walked the way to the truth. His presence is both an outward and physical presence, as well as a spiritual and esoteric presence. In other words, in the way of each year, an old man has a certain old man who takes him step by step with his physical and spiritual presence and shows him the dangers of error and does not allow him to take the wrong step and move away from the truth which is the way of life and God. This owner of wilaya is abundantly seen among the works of mystical poets and mystics such as Sana'i, Attar, Rumi and Hafiz have made many references to it. This paper, which has been done by descriptive and analytical method based on library studies, tries to deal with the old character and his attributes in mystic works along with poetic evidences.

**Keywords:** Mysticism, Old, Journey and Conduct, Mystic Poets

---